



Rules for Inferring the Stages of Moral Education Based on the Logical Sequence Criteria from the Perspective of Allameh Misbah Yazdi

✉ **Morteza Bakhshi Golsafidi**  / Ph.D. Student of Moral Studies Teaching, The Imam Khomeini Institute for Education and Research, Qom, Iran morteza.bakhshi3097@gmail.com

Hadi Hosseinkhani / Assistant Professor, Department of Ethics, The Imam Khomeini Institute for Education and Research, Qom, Iran h.hosseinkhani@yahoo.com

Received: 2024/05/28 - **Accepted:** 2024/09/01

Abstract

Inferring the stages of moral education from religious texts is an important component of moral education in Islamic teachings and requires specific rules and principles. Among these principles, the criterion of logical sequence plays a key role in formulating and deriving these stages. This study mainly deals with the rules governing the inference of moral education stages based on logical sequence criteria from the perspective of Allameh Misbah Yazdi, a prominent theorist in Islamic ethics. Using the descriptive-analytical method and library resources, this research seeks to address this issue through a thorough examination of Allameh Misbah Yazdi's works and logical reasoning. It is concluded that the rules for inferring moral education stages with a logical sequence criterion are as follow: 1. Logical precedence of virtuous actions after removing obstacles; 2. Logical precedence of insights, inclinations, and actions; 3. Logical precedence of ethical acts over faith; 4. Logical precedence of spiritual cultivation over physical training; 5. Logical precedence of self-improvement over self-knowledge.

Keywords: rules for inferring educational stages, stages of moral education, moral education, Allameh Misbah Yazdi.

قواعد استنباط مراحل تربیت اخلاقی با ملاک ترتیب منطقی از نگاه علامه مصباح یزدی

✉ مرتضی بخشی گلسفیدی  / دانشجوی دکتری مدرسی اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

mortezaabakhshi3097@gmail.com

h.hosseinkhani@yahoo.com

هادی حسین خانی / استادیار گروه اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱

چکیده

استنباط مراحل تربیت اخلاقی از متون دینی یکی از بخش‌های مهم تربیت اخلاقی در معارف اسلامی به‌شمار می‌آید و نیازمند قواعد و ضوابط خاص خود است. از طرفی نیز ملاک ترتیب منطقی، یکی از ملاکات در تدوین و استنباط مراحل تربیت اخلاقی شمرده می‌شود. حال سؤال این است که برای استنباط مراحل تربیت اخلاقی با ملاک ترتیب منطقی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، به‌عنوان یک نظریه‌پرداز عرصه اخلاق، چه قواعدی وجود دارد؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای درصد پاسخ به سؤال یادشده برآمده است و پس از تتبع لازم در آثار علامه مصباح یزدی و بهره‌گیری از استدلال‌های عقلی، این نتیجه حاصل شد که قواعد استنباط مراحل تربیت اخلاقی با ملاک ترتیب منطقی عبارت‌اند از: ۱. ترتب منطقی انجام رفتار ارزشی بر رفع موانع؛ ۲. ترتیب منطقی بین بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها؛ ۳. ترتب منطقی ارزشمندی افعال اخلاقی بر ایمان؛ ۴. ترتب منطقی تربیت روح بر تربیت جسم؛ ۵. ترتب منطقی خودسازی بر خودشناسی.

کلیدواژه‌ها: قواعد استنباط مراحل تربیتی، مراحل تربیت اخلاقی، تربیت اخلاقی، مصباح یزدی.

در اهمیت تربیت اخلاقی همین بس که یکی از اصلی‌ترین اهداف بعثت پیامبران تزکیه و تهذیب نفس و پرورش ارزش‌های اخلاقی بوده که در آیات مختلف قرآن عزیز به آن اشاره شده است (جمعه: ۲). هدف تربیت اخلاقی رساندن انسان به سعادت حقیقی است. برای تحقق تربیت اخلاقی به‌عنوان یکی از ساحت‌های مهم تربیتی انسان، نیاز است که مربی طبق یک اولویت‌بندی مشخص و مدون، فعالیت‌های تربیت اخلاقی را برای مربی برنامه‌ریزی کند تا با توجه به تغییر تدریجی روح و جسم مربی، تربیت اخلاقی برای او نیز محقق شود. برای تحقق این امر مهم، نیاز به تدوین مراحل تربیت اخلاقی است. عدم تدوین مراحل تربیتی ممکن است که علاوه بر ایجاد سردرگمی در امر خطیر تربیت اخلاقی، باعث کاهش بازدهی تربیت و حتی نتیجه عکس شود. از این رو ضرورت دارد که مراحل تربیت اخلاقی با دقت ترسیم شود. برای تدوین مراحل تربیت اخلاقی ملاک‌های متعددی بیان می‌شود؛ از جمله: رشد، ترتیب منطقی، اولویت محتوایی و اولویت ساختاری (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۳۹-۳۷۳) که توضیح هر کدام بعداً می‌آید. برای تدوین مراحل با هریک از این ملاکات، نیازمند تعدادی قواعد و ضوابط هستیم تا به کمک آنها بتوان سیر تربیتی مناسبی را ترسیم کرد. پژوهش پیش رو درصدد بیان قواعد استنباط مراحل با ملاک ترتیب منطقی است. به عبارتی سؤال مقاله حاضر این است: اگر بخواهیم اهداف تربیت اخلاقی را با ملاک ترتیب منطقی مرحله‌بندی کنیم، چه قواعدی می‌تواند مفید باشد؟ این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به سؤال مدنظر است. همچنین باید اشاره کرد که از میان علمای معاصر، علامه مصباح یزدی به امر تربیت اخلاقی عنایت ویژه‌ای داشتند. از این رو این مقاله بر اساس دیدگاه ایشان تدوین می‌شود.

پیشینه بحث

منابع متعددی در زمینه مراحل تربیت اخلاقی نگاشته شده است که عموماً بر اساس ملاک رشد سنی یا اولویت محتوایی است. در این منابع، جای خالی مباحث مربوط به ملاک ترتیب منطقی مشهود است. برخی از این منابع عبارت‌اند از: ۱. رساله «طراحی و تبیین» الگوی عمومی تربیت دینی در قرآن "با تأکید بر تربیت بزرگسالان"، اثر محمدصادق موسوی‌نسب؛ ۲. رساله «فرایند تربیت اخلاقی انسان در قرآن با نگاه به ترتیب نزول سور و آیات»، اثر ایوب اکرمی؛ ۳. مقاله «بررسی مراحل تعلیم و تربیت بر اساس اولویت‌های محتوایی»، اثر سیدعباس موسوی و علی مددی؛ ۴. مقاله «مراحل تربیت انسان اخلاقی با تأکید بر نقش اراده»، اثر طاهره رجبی و محمود نیک‌آیین و محمد نجفی؛ ۵. مقاله «اصل اولویت در تربیت اسلامی از منظر علامه مصباح یزدی»، اثر هادی حسین‌خانی.

در آثار منتسب به علامه مصباح یزدی هم، اگرچه بعضاً به بحث تربیت اخلاقی و خودسازی و اصلاح نفس پرداخته شده است، باز نمی‌توان اثر مستقلی را نام برد که در آن از قواعد استنباط مراحل تربیت اخلاقی به‌صورت یک‌جا سخن به‌میان آمده باشد و احتمالاً کتاب *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی* تألیف گروهی از نویسندگان زیر نظر علامه مصباح یزدی، که فصلی را به مراحل تعلیم و تربیت اسلامی اختصاص داده است، به مقاله حاضر نزدیک‌تر

باشد؛ ولی در این اثر هم قواعد استنباط با ملاک ترتیب منطقی به صورت کامل و یک جا بیان نشده است و اگر هم به برخی از آنها اشاره شده، بسیار مختصر و محدود بوده است.

با توجه به پیشینه ذکر شده، آثار نام برده، یا در صدد بیان قواعد مراحل تربیت اخلاقی نبودند یا ملاک مراحل تربیت را با ترتیب منطقی لحاظ نکرده‌اند یا از آثار علامه مصباح یزدی چیزی به میان نیاورده‌اند یا قواعد استنباط به معنای جامع در آنها مشاهده نشده است. از این رو پژوهش حاضر نوآوری لازم را خواهد داشت. در ادامه، دو مبحث اصلی با عنوان مبادی نظری و قواعد استنباط خواهد آمد.

۱. مبادی نظری

در این بخش ابتدا به مفهوم‌شناسی اصطلاحات مهم به عنوان مبادی تصویریه اشاره می‌شود و در ادامه توضیح چند عنوان از مبادی تصدیقیه ضروری برای پژوهش حاضر از نظر خواهد گذشت.

۱-۱. مفهوم‌شناسی

یکی از دلایل اصلی مغالطات در تبیین بحث‌های علمی یا سردرگمی نویسنده و خواننده متن‌های پژوهشی این است که مفاهیم و اصطلاحات آن به خوبی تبیین نشده است. از این رو توضیح برخی از مفاهیم و اصطلاحات اساسی که نقشی تعیین کننده در پژوهش حاضر دارند، به اختصار خواهد آمد.

۱-۱-۱. قواعد استنباط

«قواعد» جمع «قاعده» و به معنای اساس و پایه یک چیز است: «و قَوَاعِدُ الْبِنَاءِ یعنی اُساسه» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۷۹) و در اصطلاح بر معنای ضابطه و قانون دلالت می‌کند که یک امر کلی است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱۰؛ بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۷۹). «استنباط» هم از ماده «نبط» بر وزن استفعال است. در لسان عرب به آبی که از اعماق چاه به دست می‌آید، «نبط» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۳۹). ثلاثی مجرد آن، «نَبَطٌ یَنْبُطُ نَبَطًا» بوده و ماده «ن ب ط» بر استخراج و خارج ساختن یک شیء دلالت می‌کند و معنای ثلاثی مجرد ماده «نبط» با وزن استفعال آن قرابت معنایی دارد؛ چراکه هرگاه گفته می‌شود: «استَنْبَطْتُ الماءَ: استخراجُهُ»، یعنی بیرون کشیدم آب را (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۸۱). در فرهنگ/بجدی آمده است که استنباط شیء یعنی آشکار ساختن آن شیئی که پنهان بوده است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۶).

با این توضیحات، معنای «قواعد استنباط» از این قرار خواهد بود: «ضوابط و قوانین کلی‌ای که به کمک آن، اشیای پنهان آشکار خواهند شد». در این مقاله منظور از قواعد استنباط، آن ضوابط و قوانین کلی‌ای است که به کمک آنها می‌توان مراحل تربیت اخلاقی را استخراج و تدوین کرد.

۱-۱-۲. مراحل

«مراحل» جمع مرحله و به معنای «منزل» است و به «مقداری از راه» گفته می‌شود (عبدالنعیم، ۱۳۷۵، ص ۶۴۲). همچنین در المعجم الوسیط بیان شده است: «المسافة یقطعها السائر فی نحو یوم أو بین المنزلین» (مصطفی و

همکاران، بی تا، ص ۳۳۵؛ یعنی مسافتی که رونده از نظر زمانی در یک روز یا از نظر مکانی بین دو منزل طی می کند. بنابراین یک «مرحله» معادل «طی کردن مقدار مشخصی از یک مسیر» خواهد بود. حال در مورد تربیت اخلاقی می توان گفت: مقداری از فرایند تربیت که باید در طی آن، قسمتی از تربیت اخلاقی محقق شود، مرحله ای از مراحل تربیت اخلاقی خواهد بود. به عبارت دیگر، مراحل عبارت است از مجموعه ای از فعالیت های تربیت اخلاقی که هریک دامنه محدود دارند و از نظر زمانی در طول هم و مترتب بر یکدیگرند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۳۷).

۳-۱-۱. تربیت اخلاقی

«تربیت» از ماده «ربو» است و معنای «ربو» نیز برآمدگی و زیادی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۴). معادل فارسی تربیت، پرورش و پروراندن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۶۰۱). برخی از واژه شناسان تربیت را از ماده «رب» دانسته و ضمناً معنای آن را پرورش گام به گام تا رسیدن به کمال قرار داده اند (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶). به هر صورت، تربیت را از هر ماده ای بگیریم، چه از «ربو» و چه از «رب»، معنای رشد و پرورش در آن لحاظ شده است. در فرهنگ /بجیدی، «عِلْم التَّربِیَةِ» را معادل آموزش و پرورش قرار داده اند (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۲). البته ممکن است گفته شود که «تربیت» از «تعلیم» جداست و علم آموزی داخل در تربیت نیست؛ اما مبنای ما در تحقیق حاضر این است که تربیت به معنای عام تر گرفته شود تا تعلیم و بینش افزایی را هم دربرگیرد؛ چراکه تربیت کامل و جامع باید در هر سه ساحت وجودی انسان، یعنی بینشی، گرایشی و رفتاری صورت پذیرد. بنابراین در معنای اصطلاحی، تعلیم را هم در تربیت داخل کرده، تربیت را این گونه تعریف می کنیم: «فرایند انتقال و تعمیق دانش ها و بینش ها، هدایت و تقویت گرایش ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی های انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۰).

«اخلاق» هم واژه ای عربی است که مفرد آن «خُلُق» و «خُلُق» بوده و به معنای سبیه، خوی و طبع به کار رفته است که هم طبع و سرشت خوب و پسندیده را شامل می شود و هم طبع و سرشت بد و ناپسند را (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۶). در اصطلاح، برای اخلاق تعاریف متعددی ذکر کرده اند؛ ولی طبق دیدگاه علامه مصباح یزدی، منظور از «اخلاق»، ملکات و حالات نفسانی و رفتارهای ارزشی انسان است. در این تعریف، «اخلاق» اعم است از ملکات و صفات خوب و بد، از آن جهت که با فعل اختیاری انسان مرتبط بوده و قابل اکتساب و اجتناب اند؛ به علاوه همه کارهای اختیاری ارزشی انسان که متصف به خوب یا بد می شوند و می توانند برای انسان کمال یا نقص را موجب شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ج ۱، ص ۲۱۴). در ضمن، طبق نظریه اخلاقی اسلام و با توجه به توضیحاتی که بعداً خواهد آمد، هدف نهایی انسان در همه فعالیت ها و رفتارهای اختیاری ارزشی، قرب به خداوند متعال است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص ۳۳۲-۳۴۵).

با این توضیحات، «تربیت اخلاقی» را می توان این گونه تعریف کرد: فرایند انتقال و تعمیق دانش ها و بینش ها، هدایت و تقویت گرایش ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی های انسان به منظور اکتساب صفات و رفتارهای خوب و اجتناب از صفات و رفتارهای بد، در مسیر تحقق قرب الهی.

۴-۱-۱. ترتیب منطقی

برای تبیین بهتر، لازم است که ابتدا انواع ملاک تعیین مراحل بیان شود تا ضمن آن، تعریف ملاک ترتیب منطقی هم روشن گردد. طبق ملاک و معیارهای متعددی می‌توان فرایند تربیت اخلاقی را مرحله‌بندی کرد یا به عبارتی بهتر، تعیین مراحل تربیت اخلاقی ممکن است بر اساس ملاکات متعددی باشد. این ملاکات که بر اساس تقسیم استقرایی حاصل شده‌اند، عبارت‌اند از:

ترتیب رشد سنی متربی: در اینجا ملاک تقسیم و تعیین مراحل، میزان رشد و تغییرات سنی متربی است. با این ملاک، طول زمان تربیت اخلاقی - که معمولاً کل عمر انسان را شامل می‌گردد - با توجه به میزان رشد انسان، به دوره‌هایی در طول یکدیگر تقسیم می‌شود که این دوره‌ها بر اساس مهم‌ترین تغییرات در قابلیت‌ها و استعدادهای درونی و عمومی انسان در طول زندگی خواهد بود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۶)؛ مثلاً دوره‌های کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی می‌تواند نمونه‌ای از این مراحل باشد.

ترتیب ساختارهای اجرایی: این ملاک، ملاک مرحله‌سازی اجرای تربیت اخلاقی است. متولیان امر تربیت برای اطمینان از اینکه یک برنامه تربیتی برای متربیان تأثیرگذار خواهد بود یا خیر، باید به مقدمات و مؤخرات لازم برای اجرای تربیت توجه کنند و اجرای تربیت را به گونه‌ای رقم بزنند که بیشترین بازدهی را ایجاد کند. به عبارتی برای اینکه هر برنامه‌ای از تربیت اخلاقی (فارغ از بحث محتوایی) محقق شود، لازم است که در اجرای آن یک ترتیب خاص مراعات شود تا طبق آن، سیر تربیت محقق گردد؛ مثلاً «ارزیابی ابتدایی»، سپس «آموزش» و در آخر، «ارزیابی نهایی» سه مرحله در سیستم آموزشی و معرفت‌افزایی متربی خواهد بود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۶). از آنجاکه این مراحل به ساختار مربوط‌اند، نه به محتوا، تعیین آنها هم توسط علم مدیریت انجام می‌پذیرد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۷۱).

اولویت‌های محتوایی: اولویت‌های محتوایی بر اساس محتوای اهداف و آرمان‌ها تعیین می‌شوند. طبق این ملاک، فعالیت‌های محتوایی تربیت بر اساس میزان تأثیر در رسیدن به هدف نهایی تربیت، یعنی قرب الهی، اولویت‌بندی می‌شوند و هر محتوایی که برای وصول به قرب الهی لازم‌تر و مؤثرتر باشد، اولویت دارد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۷۱-۳۷۳)؛ مثلاً بینش‌افزایی در مورد واجبات، مقدم بر بینش‌افزایی در مورد مستحبات است.

ترتیب منطقی: طبق این ملاک، برخی از مراحل بر برخی دیگر مقدمیت منطقی دارند و به‌عنوان پیش‌نیاز تلقی می‌شوند. متربی تنها پس از گذراندن مرحله اول، قابلیت تربیت را در مرحله دوم پیدا می‌کند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۴۰)؛ مثلاً برای تحقق یک کنش، لازم است که ابتدا بینش مورد نیاز ایجاد شود؛ سپس گرایش به آن فعل و تحقق هدف تقویت گردد تا درنهایت، با تعلق گرفتن اراده به آن فعل اختیاری، آن کنش به‌وجود آید. فرق این ملاک با ملاک رشدی در این است که در آنجا اساس تعیین مراحل، صرف زمان و تغییر رشدی و سنی متربی بود و به عبارتی رشد متربی و گذراندن چند سال از عمر، ملاک ورود به مرحله بعدی است؛ ولی در اینجا زمان یا همان تغییر در رشد

سنی موضوعیت ندارد (اگرچه همهٔ افعال در ظرف زمان تحقق می‌یابند)؛ بلکه طبق یک استدلال منطقی، متربی باید هر مرحله را به‌عنوان مقدمهٔ ورود به مرحلهٔ بعدی طی کند و این ممکن است در بازهٔ زمانی کوتاهی محقق شود؛ یعنی اگر متربی استعداد خوبی داشته و از پشتکار لازم برخوردار باشد و توصیه‌های مربی را به‌نحو احسن اجرا کند، می‌تواند کلیهٔ مراحل تربیت اخلاقی را بر اساس ترتیب منطقی در مدت کوتاهی طی کند و به سرمنزل مقصود نائل شود.

هریک از ملاکات یادشده ویژگی‌های خود را دارد؛ ولی ملاک ترتیب منطقی، که درصدد بیان مراحل تربیت برای متربیان دارای تمام قابلیت‌ها و استعدادهای تربیتی است، خودش را از محدودیت‌های سنی یا محدودیت‌های زمانی و مکانی و اولویت‌بندی و حتی اجرا و پیاده‌سازی امر تربیت فارغ کرده است. طبق ملاک ترتیب منطقی، هر مرحله از نظر عقلی و منطقی بر مرحلهٔ بعدی تقدم دارد و افزایش سن و تغییر رشدی برای عبور از یک مرحله به مرحلهٔ بعدی، ملاک نیست. تعیین و فهم این پیش‌نیازها عموماً با استدلال و تحلیل عقلی و در برخی موارد با کمک نتایج تجربی میسر می‌شود و البته بعضاً با روش نقلی معتبر هم می‌توان به‌صورت غیرمستقیم به برخی از پیش‌نیازها دست یافت (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۴۱).

۱-۲. قرب الهی، هدف نهایی تربیت اخلاقی

دومین مورد از مبادی تحقیق حاضر، تعیین هدف نهایی تربیت اخلاقی است. هر کار ارادی و اختیاری که از انسان سر می‌زند، حتماً با علم و شعور به آن فعل صورت می‌پذیرد. در همهٔ این کارها، انسان از آن جهت به آن کار محبت و شوق دارد که آن فعل را در راستای کمال محبوب می‌داند و از آن لذت می‌برد؛ از این‌رو آن فعل را مطلوب می‌پندارد. در بین مکاتب اخلاقی این نکته مشترک است که باید یک مطلوب نهایی مدنظر باشد؛ ولی اختلاف در مصداق مطلوب نهایی است. به‌عبارت دیگر، همهٔ نظام‌های اخلاقی در داشتن هدف نهایی که ملایم با نفس باشد، با هم متفق‌اند؛ ولی تفاوت در مصادیق آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۳۰-۳۱). در اسلام، سعادت واقعی و مطلوب نهایی باید از نظر لذت دارای بالاترین و باکیفیت‌ترین و بادوام‌ترین لذت باشد که این امر فقط در سایهٔ کمال نهایی انسان محقق خواهد شد؛ چراکه عقل و فطرت آدمی بر این اساس است که خودش را از هر کسی و هر چیزی بیشتر دوست دارد و لذت بُردنش از سایر چیزها، به‌سبب ارتباطی است که با خودش دارد و بهره‌ای است که از آنها می‌برد. به همین دلیل به کمال خودش هم بیش از هر چیز دیگری اهمیت می‌دهد و آن را مطلوب‌ترین هدف می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۴-۹۳). چنین انسانی فطرتاً طالب علم و قدرت و جمال بی‌نهایت است و آن را برای خود کمال می‌داند؛ از این‌رو به دنبال منبعی از علم و قدرت و جمال می‌گردد که نامحدود باشد و از این طریق نیاز فطری خود را ارضا کند و بیشترین لذت را ببرد. پس اگر موجودی را بیابد که علم و قدرت و جمال او بی‌نهایت باشد و انسان با اتصال به او متصف به آن صفات شود، او باید بالاترین مطلوب انسان باشد. چنین موجودی که همهٔ صفات کمال و جمال را به‌صورت نامحدود دارد و مبدأ همهٔ کمالات نیز می‌باشد، خداوند متعال است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷۴-۷۵). خداوند متعال کامل مطلق است؛ بالاترین مراتب کمال را داراست و از هر گونه نقص، محدودیت، ضعف، فقدان و... منزّه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۶)؛ خداوندی که نیاز انسان به او نامحدود

و بی‌نهایت است و همه مخلوقات، مخصوصاً انسان، عین تعلق و ربط به او هستند. وقتی انسان به این معرفت برسد که هیچ موجودی اصالت و استقلال ندارد و اصالت و استقلال مخصوص خدای متعال است و او کمال مطلق را دارد، بی‌شک نزدیکی و قرب به خدا برای او کمال نهایی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۶). بنابراین کمال نهایی انسان قرب الهی است و با نزدیک شدن به خدا، درواقع کمال انسانی هم حاصل می‌شود. انسان می‌تواند با نیت تقرب به خداوند متعال به همه رفتارهای اختیاری خود رنگ الهی ببخشد. «این کمال نهایی که عالی‌ترین کمال انسانی است و به ساحت معنوی و روحانی وجود انسان مربوط می‌گردد، مرتبه‌ای است از وجود که در آن، همه استعدادها و قابلیت‌های ذاتی و معنوی و انسانی شخص با سیر و سلوک و حرکت اختیاری خودش به فعلیت تام می‌رسند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳).

۳-۱. امکان تدوین مراحل تربیتی با ملاک ترتیب منطقی

مورد بعدی از مبادی نظری پژوهش، بررسی امکان تدوین مراحل بر اساس ملاک ترتیب منطقی است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد برای تدوین مراحل تربیت اخلاقی، ملاکات متعددی قابل تصور است: ملاک رشد متربی، ملاک ترتیب منطقی، ملاک ترتیب ساختارهای اجرایی و ملاک اولویت‌های محتوایی. ممکن است برخی تصور کنند که انسان دائماً در حال رشد و در مسیر افزایش استعداد است و از این رو نمی‌توان مراحل از تربیت را بیان کرد که رشد متربی در آن دخیل نباشد؛ به عبارتی شاید نتوان ملاک ترتیب منطقی را در تدوین مراحل تربیت اخلاقی پذیرفت؛ در پاسخ به آن لازم است که به معنای ملاک رشدی و ملاک ترتیب منطقی دقتی مضاعف صورت پذیرد.

در ملاک رشدی، متناسب با استعدادها و توانایی‌های متربی در آن مقطع از سن، برای او مجموعه‌ای از توصیه‌ها و راهکارهای تربیت اخلاقی را پیشنهاد می‌کنند؛ به این صورت که ابتدا میزان استعداد و سطح توانایی و قدرت دریافت مباحث و مطالب تربیتی را می‌سنجند و پس از آن، متناسب با آن سطح، مراحل و اقدامات تربیتی را پیشنهاد می‌دهند (ر.ک: گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۴۲-۳۴۸). مثلاً ممکن است که مراحل رشد را به کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی تقسیم کنند. اگر دقت صورت گیرد، معلوم می‌شود که در هر مقطع از رشد متربی، ملاک تعیین مراحل، میزان استعداد و توانایی متربی است و چون هر مقطع از رشد با مقطع دیگر، از حیث استعداد و توانایی‌ها و - به‌نوبه آن - مراحل تربیتی، متفاوت است، به این نوع از ملاک، «ملاک رشدی» گفته می‌شود.

از طرفی، رشد عقلی و استعداد فکری انسان تا یک سن محدودی معمولاً شتاب زیادی دارد؛ برای مثال تا دوره جوانی؛ و از آن مقطع به بعد تغییرات رشدی کمتر خواهد شد و به تعبیری استعداد دریافت مطالب و قدرت تعقلی تقریباً به کمال خود می‌رسد. از این رو مربی می‌تواند همه آنچه برای تربیت متربی نیاز است، به او منتقل کند و از او نیز انتظار می‌رود که همه مباحث تربیتی لازم برای سعادتمند شدن را به‌صورت صحیح دریافت کرده، به آنها عمل کند و همه مراحل تربیتی را با موفقیت بگذراند.

نکته دیگری که در ملاک رشدی وجود دارد، این است که وقتی مربی سطح توانایی و استعداد متربی را تشخیص داد و متناسب با آن، مطالب و مباحث تربیتی را تعیین کرد، همه آن مباحث را معمولاً بدون لحاظ تقدم و تأخر به

متربی منتقل می‌کند؛ چراکه شاید تقدم و تأخر عقلی میان آنها قابل ترسیم نباشد یا اصلاً ضرورتی به این کار نباشد؛ اما در ملاک ترتیب منطقی، متریبانی را لحاظ می‌کنند که در سیر رشدی با شتاب بالا قرار نداشته باشند؛ مثلاً کودک یا نوجوان نبوده، از گروه خاص و استثنایی هم نباشند؛ از طرفی هم تمام استعدادها و توانایی‌های لازم برای دریافت و عمل به مباحث تربیتی را بالقوه دارا باشند. برای چنین متریبان عامی می‌توان همه مطالب و مباحث تربیتی لازم برای سعادتمند شدن را لحاظ کرد و نیاز نیست که به ملاحظه مقطع سنی، از برخی مراحل عمیق‌تر یا دقیق‌تر صرف‌نظر کرد. البته با ذکر این نکته که باید همین مطالب و مباحث مرتبط با این متریبان عام، به‌صورت منطقی در طول هم قرار گیرند و هر گام از تربیت را در جای خاص خودش قرار داد. در این حالت، ورود به هر مرحله و گام تربیتی منوط و مشروط به عبور از مراحل مقدماتی و قبلی است و هر مرحله و گام از نظر منطق، مؤخر از مرحله قبلی و مقدم بر مرحله بعدی است. با این توضیحات، تدوین مراحل تربیت اخلاقی با ملاک ترتیب منطقی ممکن است.

۲. قواعد استنباط

برای استنباط و رسیدن به مراحل تربیت اخلاقی باید طبق ضوابط و قواعد معتبر، اهداف تربیتی را در طول هم قرار داد تا متربی بتواند به تدریج مسیر تربیت را طی کند. از این‌رو قواعد استنباط کمک قابل توجهی به تدوین مراحل تربیت اخلاقی خواهد کرد. حال، پس از بیان مبادی نظری پژوهش، در این بخش به قواعد استنباط مراحل تربیت اخلاقی با ملاک ترتیب منطقی اشاره می‌شود. با توجه به تتبع و استقرای صورت‌گرفته در آثار علامه مصباح یزدی و همچنین بهره گرفتن از استدلال‌های منطقی، می‌توان قواعد استنباط را در چند دسته تقدیم کرد:

۲-۱. ترتیب منطقی انجام رفتار ارزشی بر رفع موانع

برای تحقق معلول، لازم است که علت تامه آن فراهم باشد. علت تامه یعنی وجود داشتن مقتضی و شروط لازم و مفقود بودن مانع (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ج ۲، ص ۷۹). البته نبود مانع نیز نوعی شرط است که مشهور به «شرط عدمی» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ج ۲، ص ۳۴). به‌هرصورت، برای اینکه علت بتواند معلول را ایجاد کند، مانع باید مفقود باشد و نبودن مانع از نظر رتبه، مقدم بر تأثیر علل ناقصه است؛ زیرا با وجود مانع جایی برای اعمال اثر علت نخواهد بود. از این روست که در تدوین مراحل، فرض بر این است که مانعی برای تحقق آن رفتار اختیاری نباشد؛ به‌عبارتی مانع مفقود باشد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۳۸).

موانع به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. موانع درونی زمینه‌ساز تأثیرگذاری موانع بیرونی‌اند و موانع بیرونی با واسطه موانع درونی در فرایند تربیت تأثیرگذارند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۹۴). موانع درونی و بیرونی متعدّدند؛ ولی از آنجاکه بیان کردن همه آنها پژوهش مستقلی را می‌طلبد، فقط به اولین مانع درونی تربیت و از جهاتی مهم‌ترین مانع اشاره می‌کنیم و آن «غفلت» است. توضیح «غفلت» و بیان مانعیت آن برای تربیت، در ادامه خواهد آمد.

یکی از مبادی صدور فعل اختیاری، علم و معرفت است. انسان تا درباره چیزی تصور و تصدیق نداشته باشد، فعلی را انجام نمی‌دهد. اصلاح اخلاق و تربیت اخلاقی نیز مانند سایر افعال اختیاری نیازمند شناخت و علم است. پس اولین

گام، تصور و تصدیق است. تا تصور و تصدیق شکل نگیرد، تربیت هم صورت نمی‌گیرد؛ اما نکته مهم این است که تا توجه حاصل نشود، علمی هم شکل نمی‌گیرد؛ زیرا علم و آگاهی فرع بر توجه است. از این رو لازم است که ابتدا انسان به این مسئله توجه پیدا کند و از غفلت نسبت به آن بیرون بیاید. اساساً تا غفلت از بین نرود، انسان نمی‌تواند ترکیه نفس کند و اصلاً نمی‌تواند جایگاه خودش را در نظام هستی بیابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۸۵). به تعبیر علامه مصباح یزدی ریشه همه مفاسد غفلت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹). قرآن کریم برای افراد غافل - با اینکه ابزار شناخت برای درک حقایق را دارند - به سبب غفلتشان جهنم را قرار داده است؛ چنان که در این آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِطْمَارِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)؛ و محققاً نهاده‌ایم برای جهنم بسیاری از جن و انس را، که برای ایشان دل‌هایی است که با آنها نمی‌فهمند و چشم‌هایی که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آنها نمی‌شنوند. آنان چون چهارپایان و بلکه پست‌ترند. آنان همان غفلت‌زدگان‌اند. طبق این آیه شریفه، «غفلت» راه‌های معرفتی انسان را از کار می‌اندازد. او قلب و چشم و گوش دارد؛ ولی همه اینها برای شناخت حقایق مسدود شده‌اند و او چنان در این غفلت غرق می‌شود که خدا او را از حیوانات هم بدتر می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۶). پس ابتدا باید غفلت از بین رود و «يقظه» ایجاد شود تا رفتارهای ارزشی قابلیت تحقق داشته باشند.

۲-۲. ترتیب منطقی بین بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها

این عنوان کلی اشاره دارد به اینکه چه رابطه منطقی‌ای بین بینش، گرایش و کنش وجود دارد؛ همچنین بین انواع بینش‌ها، چه رابطه‌ای برقرار است و همین‌طور بین انواع گرایش‌ها و کنش‌ها. از همین رو در ادامه قواعد جزئی متعددی بیان خواهد شد.

۲-۲-۱. تقدم اهداف بینشی بر گرایشی و اهداف گرایشی بر رفتاری

فعل‌های اختیاری انسان معلول مجموعه‌ای از مبادی و مراحلی است که باید ابتدا آن مراحل تحقق یابد؛ سپس آن فعل انجام گیرد. انسان به عنوان یک فاعل بالقصد برای اینکه کاری را انجام دهد، باید در خصوص آن فعل، ابتدا تصور و سپس تصدیق داشته و از نظر معرفتی و علمی آگاهی‌های لازم را کسب کرده باشد. اگر انسان یک رفتار و فعل را برای خودش مفید تلقی کرد، فطرتاً به انجام آن شوق می‌یابد. شوق به فعل، یک شوق فرعی است که در ضمن شوق به هدف در انسان ایجاد می‌شود؛ چراکه انسان ابتدا به هدف اصلی خودش گرایش دارد و وقتی یک فعل را با هدف اصلی خودش مقایسه و آن را برای رسیدن به هدف اصلی مفید قلمداد می‌کند، به صورت غیراختیاری به آن فعل نیز گرایش می‌یابد. بعد از تحقق شوق به یک فعل، چنانچه شوق دیگری با این شوق تزامن پیدا نکند یا توان مقابله با آن را نداشته باشد یا به سبب غریزه کمال‌جویی این میل ترجیح داده شود، این شوق به «شوق مؤکد» تبدیل شده، انسان وارد مرحله اراده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، الف، ج ۲، ص ۵۷-۵۸). اراده، فعل نفس است و فاعلیت نفس نسبت به خود اراده، فاعلیت بالتجلی است، نه فاعلیت بالقصد، که تسلسل لازم آید. بنابراین اراده جزء افعال اختیاری نفس است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، الف، ج ۲، ص ۱۲۲). به هر حال اراده (به معنای تصمیم گرفتن) امری حادث در نفس است که مسبوق به تصور و

تصدیق و شوق می‌باشد. چنانچه مزاحمتی در بیرون نباشد، این اراده منجر به فعل خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ج ۲، ص ۵۰۸-۵۰۷). تصور و تصدیق، همان «بعد بینشی»، شوق و شوق اکید همان «بعد گرایشی» و اراده کردن و انجام فعل همان «بعد کنشی و رفتاری» است. از این رو تحقق یک رفتار اختیاری، اعم از آنکه رفتار درونی باشد یا بیرونی، متوقف بر بینش و گرایش است و گرایش یافتن به یک فعل، متوقف بر بینش درباره آن است؛ زیرا ابتدا لازم است که معرفت و بینش لازم تحقق یابد و سپس گرایش به آن فعل پدید آید و در نهایت کنش و فعل مورد نظر ایجاد شود. با این توضیحات می‌توان گفت که در تربیت و به‌ویژه تربیت اخلاقی، وقتی در خصوص یک موضوع خاص، اهداف بینشی، گرایش و کنشی وجود داشته باشد، اهداف بینشی مقدم است و بعد از آن، اهداف گرایشی و در نهایت اهداف رفتاری قرار دارند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۶۰-۳۶۱). مثلاً در مورد خداوند متعال، ابتدا باید معرفت لازم صورت پذیرد و پس از آن، میل و محبت به خدا ایجاد یا تقویت شود؛ سپس اعمال عبادی مثل نماز انجام گیرد.

آنچه تا اینجا گفته شد، تأثیر بینش بر گرایش و تأثیر بینش و گرایش بر رفتار بود که مطلبی منطقی و کاملاً درست است؛ ولی باید توجه داشت که این رابطه‌ها در یک سطح از بینش و گرایش و رفتار برقرار است؛ یعنی در ابتدای امر و برای آغاز یک رفتار اختیاری، ابتدا بینش و بعد گرایش و سپس رفتار لحاظ می‌شوند؛ اما در ادامه و برای بینش سطح بالاتر و تقویت آن، رفتارهای قبلی نیز مؤثرند و همین‌طور برای تقویت گرایش، رفتارها می‌توانند اثرگذار باشند. گرایش‌ها نیز می‌توانند بر بینش‌ها تأثیرگذار باشند. از این جهت باید گفت که بینش‌ها و گرایش‌ها و رفتارها به‌صورت درهم‌تنیده بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و نمی‌توان به‌راحتی همه بینش‌ها را بر همه گرایش‌ها و همین‌طور همه بینش و گرایش‌ها را بر همه رفتارها مقدم کرد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۶۲-۳۶۳).

۲-۲-۲. تقدم معرفت حصولی بر معرفت شهودی

معرفت حصولی به خدا مقدم بر معرفت حضوری به اوست. معرفت حضوری، یا فطری است که اصلاً اختیاری نیست یا معرفتی است که با مقدمات فعالیت‌های اختیاری انسان، از سوی خدا به او افاضه می‌شود؛ درحالی‌که معرفت حصولی به خدا، که دربردارنده براهین عقلی است، برای انسان سلیم‌الذهن ممکن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵). از این رو ابتدا باید در جهت معرفت حصولی متربی تلاش شود، سپس معرفت حضوری. از طرفی، شناخت حصولی بیدارکننده شناخت فطری نیز هست؛ بدین‌گونه که شناخت حصولی به خدا - به‌ویژه شناخت حصولی برآمده از آیات قرآن - معمولاً درصدد آن است که انسان را به سمت معرفت حضوری فطری هدایت کرده، معرفت ناآگاهانه یا نیمه‌آگاهانه را به شهود آگاهانه نزدیک کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱).

۲-۲-۳. تقدم گرایش‌های ساده‌تر بر گرایش‌های پیچیده

گرایش‌ها از نوع کیفیات‌اند و شدت و ضعف می‌پذیرند. بنابراین چنان که کسی مرتبه ضعیفی از یک گرایش را داشته باشد، برای وصول به مرتبه شدیدتر از همان نوع، ناگزیر باید مراتبی را که پیش از آن قرار دارد، طی کند. برای مثال، اگر محبت مرتبه ضعیفی از گرایشی به نام عشق باشد، برای رسیدن به مرحله عاشقی باید از مرحله محب بودن گذشت (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۲۸۶ و ۳۶۷).

نکته دیگر اینکه گرایش‌هایی که متوقف بر دانش‌های پیش‌نیازند، بر گرایش‌هایی که متوقف بر دانش‌های دارای پیش‌نیازند، مقدم‌اند. برای مثال، از کسی که نسبت به امور مادی حس قدرشناسی ندارد، نمی‌توان انتظار داشت که نسبت به امور معنوی شکرگزاری کند؛ از این رو حس شکرگزاری و قدرشناسی از هدایای محسوس، مقدم است بر حس قدرشناسی از نعمت‌های غیرمادی (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۶۶).

همچنین باید گفت که گرایش‌های مرکب نسبت به گرایش‌های بسیط مؤخرند و گرایش‌های مرکب بعد از تحقق گرایش‌های بسیط به وجود می‌آیند؛ مثلاً اگر احساس رضایت، مرکب از احساس محبت و احساس کفایت از زندگی باشد، مرحله رضایت پس از مرحله احساس محبت و احساس کفایت قرار دارد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۶۷).

۴-۲-۲. تقدم امور حسی بر امور عقلی و معنوی

معرفت حصولی حسی مقدم بر معرفت تخیلی و عقلی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۸۱-۸۲). ویژگی انسان این است که در ابتدا بیشترین توجه و معرفت او از طریق حواس و آن هم به امور مادی صورت می‌پذیرد. پس از آن، با تلاش‌های عقلی متوجه می‌شود که غیر از مادیات و امور محسوس، حقایق و معارف دیگری هم وجود دارد و به کمک استدلال‌های عقلی درصدد کسب معارف حصولی عقلی برمی‌آید. به عبارتی، انسان به دلیل سروکار داشتن زیاد با امور مادی و حسی، معمولاً آن نوع از بینش و گرایش و رفتاری را که با امور حسی تناسب بیشتری داشته باشد، بهتر و زودتر درک می‌کند و این امر باعث می‌شود که به طور کلی ادراکات حسی مقدم بر ادراکات عقلی شوند. از این امر می‌توان نتایج متعددی گرفت که به دو نمونه اشاره می‌شود:

نمونه اول: نیت در عبادت دارای سطوح مختلفی است. یک نیت صحیح، از نیت ترس از جهنم و امید به بهشت آغاز می‌شود تا به نیت عبادات خالصانه می‌انجامد. از متریبی‌ای که در ابتدای مسیر تربیت قرار دارد، نمی‌توان انتظار درک نیت امور عقلی و معنوی، و در ضمن آن، انتظار عبادت عارفانه داشت. از این رو باید نیت را برای او مرحله بندی کرد تا قابلیت اکتساب داشته باشد و عبادت خدا به نیت ترس از جهنم و امید به بهشت، در مرحله مقدم بر عبادات خالصانه و عاشقانه قرار می‌گیرد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۲۸۶-۲۸۷).

نمونه دیگر: این نتیجه را هم می‌توان گرفت که استدلال‌های با مقدمات فلسفی خالص مؤخر از استدلال‌هایی با برخی مقدمات حسی است؛ مثلاً در خداشناسی، هم می‌توان از برهان نظم و برهان حرکت برای اثبات یک ناظم حکیم و محرک بصیر و قوی بهره برد و هم از براهین عقلی فلسفی مانند برهان ملاصدرا برای اثبات موجود غنی بالذات استفاده کرد. براهین نظم و حرکت، چون دارای مقدمات حسی‌اند، برای متریبی بیشتر قابل فهم‌اند؛ از این رو در زمینه تعلیم خداشناسی حصولی، ابتدا به او براهین نظم و حرکت آموزش داده می‌شود و در مراحل بعدی از براهین تماماً عقلی استفاده می‌گردد.

۵-۲-۲. تقدم اعمال عبادی بر مراتب بالای توحیدی

توحید مراتبی دارد که به ترتیب عبارت است از: توحید در وجوب وجود؛ توحید در خالقیت؛ توحید در مالکیت؛ توحید در ربوبیت تکوینی؛ توحید در ربوبیت تشریعی؛ توحید در الوهیت؛ توحید در عبادت؛ توحید در استعانت؛ توحید در خوف و

رجا؛ و توحید در محبت (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۵۸-۶۰). وقتی ایمان و در ضمن آن، توحید به حد نصاب برسد، یعنی دست کم به توحید در الوهیت معتقد شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۶۵-۶۶)، برای ارتباط با خدا باید دو مرحله را طی کرد: انجام اعمال عبادی و قطع امید از غیر خدا. انجام اعمال عبادی از آن روی مهم است که «تمسک به حبل الله، رعایت دستورات شرعی و الهی و متصف شدن به تقواست و کسی که در این مسیر قرار گرفت، خداوند او را به سعادت رهنمون می‌سازد و از انحطاط، سقوط و دام شیطان رها می‌گردد. در مقابل، کسی که حریم واجبات و محرمات الهی را رعایت نکرد و مرتکب گناه گردید، از سعادت محروم می‌شود و به منجلاب گمراهی سقوط می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۶۶). بعد از موفقیت در اعمال عبادی، توکل به خدا و اعتماد به او و قطع امید از غیر او باید انجام پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۹). تأیید این مطلب، در آیه شریفه «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام: ۱۰۲) مشهود است. در این آیه، بعد از توحید در الوهیت و خالقیت، به عبادت خدا دستور داده و بعد از آن به توکل خدا اشاره شده است. توکل به خدا و قطع کامل از غیر او و امید نداشتن به غیر خدا، در حد اعلای خود به معنای عدم استقلال مخلوق و فقر ذاتی او در برابر خالق است و بنده خودش را عین ربط به خدا می‌بیند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۷۱). به نظر می‌رسد که این تقدم و تأخرها پیامی را می‌رساند و آن اینکه برای رسیدن به مراتب بالاتری از ایمان و توحید، باید اعمال عبادی را انجام داد؛ از این رو تقدم نصاب ایمان بر اعمال عبادی و تقدم اعمال عبادی بر مراتب بالاتر ایمان مورد قبول خواهد بود.

۳-۲. ترتب منطقی ارزشمندی افعال اخلاقی بر ایمان

چنان که پیش تر بیان شد، هدف نهایی در تربیت اخلاقی قرب الهی است و غیر از آن، در تربیت اخلاق اسلامی پذیرفته نخواهد بود؛ از این رو همه افعال و اهداف میانی باید در راستای هدف قرب الهی محقق شوند. از طرفی، ارزش کارهای اختیاری وابسته به نیت آن است و یکی از ویژگی‌های مهم نظام اخلاق اسلامی آن است که نیت اساس ارزش اخلاقی و منشأ خوبی‌ها و بدی‌ها شمرده می‌شود و از این جهت با اکثر نظریه‌های اخلاقی تفاوت اساسی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۰۵). از دیدگاه اسلام، کاری ارزشمند است که به نیت رضای الهی و در جهت قرب به خدا صورت پذیرد و کمتر از آن دارای ارزش اخلاقی مثبت نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۰۸). البته اگر با واسطه هم به خدا مرتبط شود، مثلاً برای رسیدن به نعمت‌های خداوند یا دوری از عقاب و عذاب او باشد نیز ارزشمند است. از این رو در تربیت اخلاقی، همه کارهای ارزشمند حتماً باید به نیت هدف نهایی، یعنی قرب الهی، انجام پذیرد. چنین نیتی تنها در صورتی امکان پذیر است که فاعل به خداوند متعال ایمان قلبی و اعتقاد واقعی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ص ۱۰۰).

همچنین باید گفت که انسان مرکب از روح و جسم بوده و اصالت از آن روح است. بسیاری از ادله اثبات و تجرد روح این حقیقت را نیز ثابت می‌کنند که فعالیت‌های اساسی و مقوم هویت انسانی انسان، همچون احساس، اراده، تعقل و... خاستگاهی جز روح ندارند و نقش بدن و فعالیت‌های بدنی صرفاً در حد زمینه‌سازی است (مصباح یزدی،

۱۳۸۴، ص ۱۵-۱۶). در بیان قرآن کریم نیز آدم زمانی سزاوار سجده فرشتگان و کسب مقام خلافت الهی می‌شود که روح در او دمیده می‌شود (حجر: ۲۹). چنین روحی جاویدان است و کمال حقیقی انسان نیز مربوط به آن است؛ از این رو اعتقاد به معاد و جاودانگی روح و بقای آن پس از مرگ، از لوازم ایمان به خدا و پذیرش صفت حکمت و عدالت اوست (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۴۱۱-۴۱۴). بنابراین ایمان به معاد نیز در نیت و ارزش عمل مؤثر است.

انسان که موجودی مختار است، برای تشخیص راه راست و پیمودن مسیر کمال، همواره با موانع و محدودیت‌های درونی و بیرونی مواجه است. از سوی دیگر، مکتب‌های مختلف راه‌های مختلفی را معرفی می‌کنند که ممکن است موجب حیرت بشر شود. از این رو خداوند متعال علاوه بر هدایت تکوینی، که شامل همه موجودات می‌شود، موجودات مختار مانند انسان را از طریق حجت‌های باطنی و ظاهری به انتخاب راهی راست و پیمودن اختیاری مسیر کمال راهنمایی می‌کند. با توجه به پیچیدگی‌های نهفته در وجود انسان و پیچیدگی‌های روابط موجودات عالم و به‌خصوص پیچیدگی روابط دنیا و آخرت، تنها خداوند کامل مطلق با آن اوصاف کمالیه‌ای که دارد، می‌تواند نسخه‌ی کاملاً جامع و متوازن برای هدایت انسان بیچید و انسان با همه ابزارهای ادراکی و توانمندی‌ای که دارد، نمی‌تواند از هدایت تشریعی و ارسال رسولان بی‌نیاز باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۰-۱۷۱). با این توضیحات، اعتقاد به نبوت و امامت نیز از لوازم اعتقاد به خداست و در نیت افعال ارزشمند، چنین ایمان و اعتقادی لازم است. پس حد نصاب ارزش، ایمان به اصول دین است. اساساً رسیدن به هدف نهایی تنها با ایمان به پروردگار و با اقرار قلبی به معاد و ارسال رسل امکان‌پذیر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰) و کارهایی که بدون ایمان صورت می‌گیرند، تنها می‌توانند زمینه‌ساز نزدیک شدن به حد نصاب ارزش باشند؛ وگرنه به‌خودی‌خود نمی‌توانند انسان را به هدف نهایی و سعادت حقیقی برسانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، الف، ج ۲، ص ۲۹۲).

به عبارت دیگر، ارزش‌های اخلاقی متوقف بر نیت الهی‌اند؛ نیت الهی هم متوقف بر ایمان به خدا و قیامت و ارسال رسل است؛ پس ارزش‌های اخلاقی متوقف بر ایمان‌اند؛ از این رو ایمان مقدم بر سایر ارزش‌های اخلاقی است. «پس اولین قدمی که انسان در سیر تکاملی خود به‌سوی کمال نهایی - یعنی قرب خدای متعال - برمی‌دارد، ایمان است. این قدم، ریشه‌ی قدم‌های بعدی و روح همه‌ی مراحل استکمال است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۹۵).

۲-۴. ترتب منطقی تربیت روح بر تربیت جسم

موضوع اخلاق طبق دیدگاه برگزیده، همه رفتارهای اختیاری است، از آن جهت که در سعادت انسان نقش دارند. از این رو تربیت بعد جسمانی انسان و رفتارهای اختیاری‌ای که ناظر به جسم‌اند نیز از آن جهت که در تربیت روح انسان تأثیرگذار است، داخل در تربیت اخلاق است. در تربیت جسمانی، باید به وظایف ناظر به جسم ظاهری و مادی خود توجه کرد؛ به این صورت که مسلمان نباید به اعضا و جوارح خود آسیب بزند و در جهت نادرست از آنها بهره‌کشی کند؛ از طرفی لازم است که در راستای حفظ سلامتی آنها به مواد غذایی مناسب و ورزش تمسک کند و استراحت و خواب مطلوب داشته باشد و بهداشت را رعایت کند. در این خصوص آیات و روایات بسیاری وجود دارد که به چند

نمونه اشاره می‌شود: آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس: ۲۴) اصل توجه به غذا را بیان می‌کند. همچنین امام باقر^ع در روایتی به اعتدال در مصرف خوراک توصیه می‌فرمایند: «لَوْ قَصَدَ النَّاسُ فِي الْمَطْعَمِ لَاسْتَقَامَتْ أَعْيُنُهُمْ»؛ اگر مردم در خوردن میانه‌روی کنند، بدن‌های آنها سالم و باستقامت می‌شود (ابن‌هیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۴۵). امیرالمؤمنین^ع نیز در روایتی مشابه می‌فرمایند: «مَنْ اقْتَصَرَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِحَّتُهُ وَصَلَحَتْ فِكْرَتُهُ»؛ کسی که در طعام زیاده‌روی نکند، بدنش سالم است و خوب می‌اندیشد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۲۰). همچنین امام کاظم^ع درباره خواب چنین می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ، إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارَغَ»؛ خدا از عبدی که زیاد می‌خوابد و تبیل و بی‌کار است، کراهت دارد (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۲۰).

افعال روح با واسطه بدن انجام می‌گیرد؛ از این‌رو تربیت جسم در حد حفظ و نگهداری از امکاناتی که با آنها بتوان روح را پرورش داد، بر تربیت روح مقدم است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۹۵). بدن انسان ویژگی‌ها و نیازمندی‌هایی دارد که اگر نادیده گرفته شوند، مانع تربیت روح هم خواهند شد. از این روست که زندگی مادی انسان مقدمه اصلی تکامل روحی به‌شمار می‌آید و اگر کسی از سلامتی جسمی برخوردار نباشد، غالباً در تربیت معنوی هم از قافله عقب می‌ماند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ج ۲، ص ۲۰۰).

۲-۵. ترتب منطقی خودسازی بر خودشناسی

همه تلاش‌های انسان، برای رسیدن به لذت و دوری از الم است. تأمین لذایذ مستقیم یا غیرمستقیم همگی در گرو شناختن انسان و مبدأ و سرانجام او و شناخت کمالات و حقیقت وجودی اوست. بدون شناختن حقیقت انسان و ارزش واقعی او تشخیص لذایذ، منافع و مصالح او، برتری دادن برخی بر دیگران و... نیز غیرممکن خواهد بود. تربیت انسان هم که درواقع شناخت استعدادها و توانمندی‌ها و پرورش او در مسیر بالاترین لذت و منفعت - یعنی قرب الهی - است، متوقف بر انسان‌شناسی است. از این‌رو شناخت انسان مقدم بر همه مسائل است و بدون شناخت جایگاه واقعی انسان، سایر تلاش‌ها و بحث‌ها بیهوده است و تربیت انسان که موجودی پیچیده و دارای ساحت‌های وجودی مختلفی است، ناممکن خواهد بود. انسان‌های سطحی‌نگر تنها به لذایذ و منافع و مصالح مادی پیش روی خود توجه دارند و از امور والا، ارزشی و نامحدود غفلت می‌کنند. تنها راه برون‌رفت از این کوتاه‌نظری، شناخت حقیقت انسان و توجه به جایگاه او در نظام هستی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۹۸).

از زاویه دیگری هم می‌توان به جایگاه خودشناسی در تربیت توجه داد. هدف از اصلاح اخلاق و تزکیه نفس و کلیه ارزش‌های اخلاقی، قرب الهی و رسیدن به توحید است. زمانی می‌توان به توحید رسید که شرک نفی شود؛ یعنی انسان باید به این درک و شهود برسد که در عالم هستی، همه‌چیز وابسته به خداست و هیچ‌چیز از خود استقلال ندارد و همه نسبت به خدای بی‌نیاز فقیر محض‌اند. در این میان، انسان استثنا نیست و او هم نه از خود چیزی دارد و نه نسبت به داشته‌هایش استقلالی؛ و این گام نخست در مسیر توحید است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۲۱۷-۲۱۸). این سطح از خودآگاهی، خودش خداآگاهی است و همین است که حدیث شریف می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۲).

نتیجه‌گیری

در این مقاله بعد از بیان مقدمه، این سوال مطرح شد که برای تدوین و استنباط مراحل تربیت اخلاقی با ملاک ترتیب منطقی به چه قواعدی می‌توان تمسک کرد؟ یعنی طبق چه قواعدی می‌توان اهداف تربیت اخلاقی را با ملاک ترتیب منطقی مرحله‌بندی کرد؟ بعد از تتبع و جست‌وجو در آثار مرحوم علامه مصباح یزدی و تأمل در مراحل تربیت اخلاقی به پنج قاعده کلی برای استنباط دست یافتیم که عبارت‌اند از: ۱. ترتب منطقی انجام رفتار ارزشی بر رفع موانع؛ ۲. ترتیب منطقی بین بینش‌ها، گرایش‌ها و کش‌ها (البته این قاعده متشکل از چندین قاعده جزئی‌تر است)؛ ۳. ترتب منطقی ارزشمندی افعال اخلاقی بر ایمان؛ ۴. ترتب منطقی تربیت روح بر تربیت جسم؛ ۵. ترتب منطقی خودسازی بر خودشناسی. این قواعد، مرحله‌بندی را ممکن و میسر می‌سازند و هریک از قواعد یادشده گویای قسمتی از نحوه چیدمان طولی اهداف با لحاظ ترتیب منطقی‌اند.

البته در برخی از مواقع که بین اهداف تربیت اخلاقی نمی‌توان ترتیب منطقی و تقدم و تأخر عقلی لحاظ کرد، این قواعد ساکت‌اند. از این‌رو طبق این قواعد، همه اهداف یادشده در عرض یکدیگرند و قابلیت مرحله‌بندی نخواهند داشت. در این حالت چه باید کرد؟ در این فرض، دو راهکار برای مرحله‌بندی وجود دارد:

۱. همه اهداف مفروض را هم‌عرض قرار داد تا همه آنها یک مرحله شمرده شوند. این راهکار، اگرچه از منظر ملاک ترتیب منطقی نادرست نیست، اما از نظر تحقق خارجی خیلی مطلوب به‌نظر نمی‌رسد؛ به‌ویژه آنکه اگر این اهداف مفروض، اهداف متعددی باشند و بخش معظمی از تربیت را به خود اختصاص دهند.

۲. از ملاک دیگری برای تدوین مراحل استفاده شود. این راهکار بیشتر مورد پسند است. توضیح آنکه: همان‌گونه که در مفهوم‌شناسی بیان شد، علاوه بر ملاک ترتیب منطقی، سه ملاک دیگر برای مرحله‌بندی وجود دارد که عبارت‌اند از: رشد، اولویت اجرایی و اولویت محتوایی. ملاک رشد در اینجا کارایی ندارد؛ چون در ملاک رشدی، فرض آن است که قوای شناختی و استعدادها قابل پرورش‌متری به‌تدریج شکل می‌گیرد و مراحل مختلف تربیت به‌تناسب سن و رشد متری است و در هر مقطع از رشد، اهداف خاصی از اهداف تربیتی لحاظ می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۴۲)؛ درحالی‌که فرض مسئله این رساله آن است که متری به حد کمال از رشد خود رسیده است و همه اهداف برای او قابلیت تحقق دارد؛ از این‌رو ملاک رشدی نمی‌تواند معلوم کند که کدام هدف را مقدم بدارد. ملاک اولویت ساختاری هم در اینجا مفید نخواهد بود؛ چراکه این ملاک در واقع مراحل اجرای تربیت، مقدمات، مؤخرات و ارزیابی و... را بیان می‌کند، نه مراحل میان اهداف تربیتی را (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۷۰-۳۷۱). از این‌رو برای تعیین مراحل میان چند هدف، این ملاک ناکارآمد است.

تنها ملاکی که می‌تواند کمک‌کار مرحله‌بندی برای اهداف هم‌عرض باشد، ملاک اولویت‌های محتوایی است. در این ملاک، فرض بر این است که همه اهداف قابل دستیابی‌اند؛ ولی در زمان تحقق، اهدافی اولویت دارند که در نیل به قرب الهی تأثیر بیشتری داشته باشند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۷۲). فرض مسئله ما هم این است

که به نقطه‌ای از تربیت رسیده‌ایم که نمی‌توانیم بین اهداف لازم برای تربیت، تقدم و تأخری قرار دهیم. در این حالت به کمک ملاک اولویت محتوایی، مربی و مربی راهنمایی خواهند شد که کدام هدف را مقدم و کدام یک را مؤخر بدانند. البته به این نکته هم باید اشاره کرد که ملاک اولویت محتوایی هم انواع و اقسامی دارد (ر.ک: حسین‌خانی، ۱۴۰۰)؛ ولی به‌طور کلی هدف مقدم آن هدفی است که در قرب الهی و سعادت انسان تأثیر بیشتری دارد.

در پایان بر اساس قواعد استنباط بیان شده و برای کاربردی کردن قواعد می‌توان نمونه‌ای از مراحل تربیت اخلاقی را فهرست‌وار ذکر کرد. بیان کامل مراحل و ذکر جزئیات آنها نیازمند مباحث مفصلی است که خارج از رسالت این مقاله است و در این مختصر نمی‌گنجد. بخشی از مراحل تربیت اخلاقی به‌ترتیب عبارت‌اند از:

مرحله اول، یقظه. توضیح آنکه طبق قاعده اول، رفع موانع تربیت، مقدم بر انجام رفتارهای ارزشی است. از این رو لازم است که مهم‌ترین مانع تربیت، که «غفلت» نام دارد، با «یقظه» برداشته شود. در این مرحله، یقظه کمک می‌کند که مربی به سطحی از خودشناسی هم نائل شود.

مرحله دوم، ایمان. طبق قاعده سوم، ایمان سبب ارزشمندی افعال اخلاقی خواهد شد و تا ایمان محقق نشود، افعال تربیت اخلاقی ارزش نمی‌یابند. از این رو ایمان مقدم بر هر رفتار اخلاقی دیگر است. ایمان مقدم بر یقظه نمی‌شود؛ چون تا بیداری محقق نشود، حرکت تربیتی رخ نمی‌دهد.

مرحله سوم، توبه. عملکرد توبه، در واقع برداشتن مانع تربیت است. مانعی به نام گناه با توبه برداشته می‌شود. در توبه، انسان از گناه جدا و به خدا نزدیک می‌شود. از این رو مربی باید به خدا ایمان داشته باشد تا توبه واقعی کند؛ پس به دلیل اینکه توبه بدون ایمان معنا پیدا نمی‌کند، ضروری است که بعد از مرحله ایمان محقق شود.

مرحله چهارم، تعادل در جسم. وقتی موانع تربیت برطرف شد و ایمان نیز تحقق یافت، باید مرکب سیر تربیت اخلاقی - یعنی جسم مربی - متعادل باشد تا او را در مسیر تربیت تنها نگذارد. به همین دلیل در این مرحله تلاش می‌شود که نکات لازم برای به تعادل رسیدن جسم مربی در زمینه خواب، خوراک، ورزش و... پیاده‌سازی شود.

مرحله پنجم، عبادت و بندگی. بعد از رفع موانع تربیت (یعنی غفلت و گناه) و تحقق ایمان و همچنین به تعادل رسیدن جسم، باید مربی درصدد تحقق هدف آفرینش - یعنی بندگی خدا - باشد (ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ). مراحل دیگری هم بعد از مرحله عبادت و بندگی قابل تصور است که از آنها صرف‌نظر می‌شود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی فولادوند.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام*. قم: مؤسسه آل البيت.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. تصحیح: هارون عبدالسلام محمد. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. تحقیق: جمال الدین میردامادی. بیروت: دار الفکر.
- اکرمی، ایوب (۱۳۹۲). *فرایند تربیت اخلاقی انسان در قرآن با نگاه به ترتیب نزول سوره و آیات*. رساله مقطع دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*. ترجمه رضا مهیار. تهران: اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات.
- حسین خانی، هادی (۱۴۰۰). *اصل اولویت در تربیت اسلامی از منظر علامه مصباح یزدی*. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۱۳(۲)، ۷-۲۱.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.
- رجبی، طاهره و همکاران (۱۳۹۵). *مراحل تربیت انسان اخلاقی با تأکید بر نقش اراده*. *مجله مطالعات اخلاقی کاربردی*، ۶(۲۱)، ۸۸-۶۵.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة*. مشهد: آستانة الرضویة المقدسة مجمع البحوث الإسلامية.
- عبدالنعمیم، محمد حسنین (۱۳۷۵). *قاموس الفارسیه*. تهران: اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *العین*. قم: هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. زیر نظر استاد مصباح یزدی. تهران: مدرسه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). *به سوی تو*. نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *به سوی خودسازی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *خودشناسی برای خودسازی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *خداشناسی (معارف قرآن ۱)*. تحقیق: امیررضا اشرفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *به سوی او (مشکات)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱الف). *اخلاق در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ب). *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*. ترجمه و تدوین: حسینعلی عربی و محمد مهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *معارف قرآن ۱-۲ (مشکات)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴الف). *شرح نهایة الحکمه*. تحقیق و نگارش: عبدالرسول عبودیت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ب). *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*. نگارش: احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ج). *پندهای الهی*. نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴د). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. تدوین و نگارش: غلامرضا متقی‌فر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸الف). *آموزش فلسفه (مشکات)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ب). *آموزش عقاید*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ج). *بال‌های پرواز*. نگارش: عباس گرای. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفی، ابراهیم و همکاران (بی‌تا). *المعجم الوسیط*. استانبول: دار الدعوه.
- موسوی، سیدعباس و مددی، علی (۱۳۹۹). *بررسی مراحل تعلیم و تربیت بر اساس اولویت‌های محتوایی*. *گفت‌مان فقه تربیتی*، ۱۲(۲۰)، ۹۵-۶۵.
- موسوی‌نسب، سیدمحمدصادق (۱۳۹۰). *طراحی و تبیین الگوی عمومی تربیت دینی در قرآن با تأکید بر تربیت بزرگسالان*. رساله دکتری. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.